

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱/۲۰

سال نوزدهم، شماره ۷۴، زمستان ۱۴۰۱

DOR: [20.1001.1.20080514.1401.19.74.13.5](https://doi.org/10.20080514.1401.19.74.13.5)

مقاله پژوهشی

### معرفی و بررسی محتوایی رسالهٔ اساس المعرفه اثر کمال‌الدین صدیقی

- مهران محبی<sup>۱</sup>  
مریم محمودی<sup>۲</sup>  
پریسا داوری<sup>۳</sup>  
حسین آقاحسینی<sup>۴</sup>

#### چکیده:

نسخ خطی باقیمانده از گذشتگان جزء مهمی از فرهنگ و تمدن محسوب می‌شود که لزوم توجه به آن به عنوان یکی از گنجینه‌های میراث فرهنگی، بسیار با اهمیت است. رسالهٔ اساس المعرفه، از آثار نفیس سدهٔ دهم هجری است که تاکنون تصحیح و چاپ نشده است. از این اثر تنها یک دست‌نوشته باقی مانده است که با شمارهٔ ۲۰۰۱-۱۱/۱۰۱ در کتابخانهٔ آیت‌الله گلپایگانی قم نگهداری می‌شود و اساس پژوهش حاضر قرار گرفت. متأسفانه رسالهٔ اساس المعرفه تاکنون ناشناخته مانده است لذا با توجه به اهمیت رساله، نگارندگان در این پژوهش می‌کوشند ضمن معرفی رسالهٔ اساس المعرفه کمال‌الدین صدیقی، به بررسی محتوا، عناصر و مؤلفه‌های سبکی آن نیز بپردازند. بررسی این اثر نشان می‌دهد که کمال‌الدین صدیقی، عارفی برجسته و از شاگردان معنوی جامی و نیز از پیروان محیی‌الدین بن عربی است و ردّ پای عرفان ابن عربی به وضوح در این رساله مشهود است. کمال‌الدین صدیقی همچنین نویسنده‌ای تواناست و به ساخت و بافت کلام اهمیت زیادی داده است. صورخیال، لغات و مضامین عربی، کنایات، استعارات، مرادفات، تکلفات و تصنیعات که در دیگر آثار و متون این دوره دیده می‌شود، در این اثر نیز به وضوح مشهود است.

#### واژگان کلیدی:

نسخهٔ خطی، سدهٔ دهم هجری، اساس المعرفه، عرفان، کمال‌الدین صدیقی، تصحیح.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

۲- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران. نویسنده مسئول:

m.mahmoodi75@yahoo.com

۳- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

۴- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

## پیشگفتار

متون منظوم و مثنوی فارسی، با ارزش‌ترین میراثی است که از گذشتگان برای ما باقی‌مانده‌است. در مجموعه میراث مکتوب ایران، نسخه‌های خطی از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند؛ چرا که نسخه‌های خطی یکی از بهترین مشخصه‌ها برای معرفی فرهنگ و تمدن بشری در کشورهای دنیاست. بخش اعظم تحول اندیشه‌های گذشتگان، از طریق این نسخه‌ها و دست‌نوشته‌ها به دست ما رسیده‌است و از طریق نسخه‌های خطی و دست‌نوشته‌های باقی‌مانده از گذشتگان، می‌توان به افکار، عقاید و اندیشه‌های آنان پی‌برد. اندیشمندان و ادبا، افکار خود را در قالب نوشته‌ها و آثار مکتوب ابراز می‌کردند.

بر این اساس یکی از شیوه‌های توجه به هویت و شناسنامه وجودی جوامع جمع‌آوری و تدوین نسخ خطی و برنامه‌ریزی دقیق برای شناسایی و معرفی این آثار است. با وجود گذشت یک سده از آغاز احیا و تصحیح نسخ خطی تنها بخش اندکی از این گنجینه نفیس و ارزشمند، چاپ شده و در اختیار ادب دوستان قرار گرفته‌است و چه بسا شاعران و نویسندگان بزرگی که هنوز خود و آثارشان در پرده خمول و گمنامی باقی‌مانده‌اند. کمال‌الدین صدیقی، از جمله عرفای صاحب قلم سده دهم هجری است. که از شاگردان معنوی جامی و پیروان مکتب عرفانی ابن عربی است که متأسفانه تاکنون خود و آثارش ناشناخته باقی‌مانده‌اند.

یکی از این آثار، رساله اساس‌المعرفه کمال‌الدین صدیقی است که در زمینه عرفان نگارش یافته و نویسنده در حقیقت در این رساله به بیان آرای عرفای پیشین به ویژه ابن عربی پرداخته‌است و کوشیده تا آرا و عقاید ابن عربی را برای سالکان و پیروان عرفان وی شرح و تفسیر کند، و با شرح و حل مشکلات این دقیقه‌های عرفانی که سالکان در مسیر سیر و سلوک با آن مواجه می‌شوند از ابهام و به تبع آن لغزش ایشان جلوگیری کند.

کمال‌الدین صدیقی، از شاگردان معنوی جامی بوده و به احتمال زیاد در قرن دهم هجری می‌زیسته‌است که متأسفانه خود و آثارش تاکنون ناشناخته‌مانده‌است و با تمام تلاش‌های صورت‌پذیرفته در هیچ یک از کتب و تذکره‌ها شرح حالی از وی به دست نیامد؛ تنها اطلاعاتی که با تکیه بر متن رساله اساس‌المعرفه از وی در دست است، بدین شرح است:

نام وی کمال‌الدین صدیقی است که نویسنده در صفحه آغازین رساله به آن اشاره کرده و بیان کرده است که با اغلب مشایخ زمان ملاقات داشته و با آنها هم‌کلام شده‌است؛ اما هیچ‌یک را چون جامی در

علم تصوف کامل نیافته و بنابراین به جرگه شاگردان و مریدان جامی پیوسته است و از محضر او کسب فیض نموده است. « بنده اضعف حقیقی کمال‌الدین صدیقی تلمیذ معنوی حضرت مولی عبدالرحمن جامی قدس الله سره المعروف، به صوفیانی که اکثر از مشایخان زمان خود که به دعوی صوفی‌گری خود را مسمی می‌داشتند، ملاقی می‌شدم و با هریک از ایشان صحبت‌ها داشته هم‌کلام می‌گشتم و از علم تصوف، نشان می‌جستم اما هیچ یکی را از آن علم آشنا و پخته‌کار نیافتم» (نسخه خطی: ۱).

براساس محتوای رساله می‌توان اذعان داشت که کمال‌الدین صدیقی شیعی مذهب بوده و هرچا مجال یافته‌است در تبیین مطالب عرفانی خود به آیات قرآن و سخنان پیامبر و احادیث ائمه اطهار استناد کرده‌است. «معرفت ذات عبد مقدم است به معرفت ذات حق تا که معرفت ذات عبد متحقق نشود که چه چیز است و به چه صفت موصوف است معرفت ذات حق که را می‌گویند و به کدام صفت متصف است امکان ندارد به دلیل مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ یعنی کسی که ذات خود را شناخت پس به تحقیق ذات حق را شناخت» (همان: ۴)

کمال‌الدین صدیقی علاوه بر رساله اساس المعرفة، رساله دیگری به نام حل مشکلات مسئله جبر و اختیار نیز به تحریر درآورده‌است که در رساله اساس المعرفة گریزی هم به مطالب آن زده‌است. «بیان آن اگرچه در رساله دیگر که مسمی به حل مشکلات مسئله جبر و اختیار است، مفصل به قلم آمده در اینجا نیز به طریق اختصار قلمی می‌گردد» (همان: ۳۳).

کمال‌الدین صدیقی همچنین با فنون شاعری آشنا بوده و در بخش‌هایی از رساله خود برای تبیین بهتر کلام، اشعاری از خود را ذکر کرده‌است:

ای راهنمای ره فراموش	ای عقده‌گشای رشته هوش
گمراه کننده تو هم نیز	گه چیز کنی و گاه ناچیز
ای جمله که می‌کنی نه ان است	کاندر دل عالمی گمان است
کاینها همه خیر و شر که بر ماست	محض از سر توست بی‌کم و کاست
هر نیک و بد از مشیت توست	زان تخم نهال این و ان رست

(همان: ۵۲)

او همچنین، با علوم زمان خود آشنایی داشته‌است. اشاره به اصطلاحات عرفانی، ادبی، داستان‌های مذهبی و اصطلاحات علم فلسفه، منطق، اصول، فقه و اشاره به آیات و احادیث و ... حاکی از آگاهی نویسنده در زمینه علوم مختلف زمان خود است.

## پیشینه تحقیق

با وجود تلاش‌های بسیاری که در سده اخیر برای احیا و تصحیح نسخ خطی صورت گرفته است اما همچنان تعداد زیادی از شعرا و نویسندگان و آثارشان در پرده خمول و گمنامی باقی مانده است. کمال‌الدین صدیقی، از جمله عرفای صاحب قلمی است که متأسفانه تاکنون خود و آثارش در غبار نسیان و فراموشی مانده است. رساله اساس المعرفه وی که گنجینه‌ای گرانسنگ از عرفان و معارف است، از دید اهل ادب و پژوهشگران به دور مانده و تنها در تعداد محدودی از کتب و مقالات نامی از کمال‌الدین صدیقی و رساله اساس المعرفه ذکر شده است:

- اصغر نیاویند، شهرام و فاطمه عبادی آق قلعه در مقاله‌ای با عنوان "معرف‌شناسی اسلامی و علوم همگن درآیین کتاب و مقالات" که در شماره ۴۷ و ۴۸ نشریه کتاب ماه دین، در شهریور و مهرماه ۱۳۸۰ به طبع رسانده‌اند، در قسمت ۲۲ این کتاب‌شناسی، اساس المعرفه را به طور مختصر معرفی کرده و به وجود چاپ سنگی از این اثر در ۱۳۴۰ قمری در حیدرآباد دکن اشاره نموده‌اند. در این کتاب‌شناسی از نویسنده اثر با نام جمال‌الدین صدیقی نام برده شده است.

- محسن کدیور و محمد نوری در کتاب خود با عنوان "مأخذشناسی علوم عقلی از ابتدا تا سال ۱۳۷۵" که در سال ۱۳۷۹ با همکاری نشر اطلاعات به چاپ رسیده است به رساله اساس المعرفه اشاره نموده است.

- مصطفی درایتی، در فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، از رساله اساس المعرفه کمال‌الدین صدیقی نام برده است.

نگاهی به دست‌نوشته منحصر به فرد رساله اساس المعرفه.

این رساله عرفانی را کمال‌الدین صدیقی، در سده دهم هجری در شرح عقاید و آرای عرفای بزرگ نوشته است. تنها دست‌نوشته‌ای که از رساله اساس المعرفه تاکنون شناسایی شده، نسخه‌ای است که به شماره ۲۰۱-۱۱/۱۰۱ در کتابخانه آیت‌الله گلپایگانی قم نگهداری می‌شود. این دست‌نوشته به خط شکسته تحریری در ۱۶۸ ورق و به عبارتی سیصد و سی و شش (۳۳۶) صفحه سیزده سطری و در صفحاتی با ابعاد ۱۳ × ۲۲ در سال ۱۱۷۶ ه.ق به رشته تحریر درآمده است و کاتب آن ناشناس می‌باشد. خوشبختانه این نسخه به طور کامل موجود است و آغاز و انجام آن بدون افتادگی در دست است. بنابراین به عنوان نسخه‌ای کامل، اساس کار قرار گرفته است.

## آغاز نسخه:

بعد حمد و ثنای بر ذات بی‌چون که موصوف به صفات کمال است و معروف منوعوت جمال و

جلال ....

## انجام نسخه:

پس این هر دو حقیقت غیر یکدیگرند ..... و این غریب حقیقی است ..... رساله اساس المعرفة مانند غالب متون عرفانی با مناجات و تحمید آغاز می شود و نویسنده پس از ستایش خداوند، به نعت پیامبر اکرم (ص) می پردازد: «بعد حمد و ثنای بر ذات بی چون که موصوف به صفات کمال است و معروف منوعات جمال و جلال جَلَّ جَلَّالُهُ و عَمَّ نَوَالُهُ و پس از درود نامحدود بر آن ذات با چون که موسوم به عبده و رسوله است صلی الله علیه و آله واصحابه و سلم» (نسخه خطی: ۱)

نویسنده در صفحه آغازین رساله به معرفی خود پرداخته و بیان کرده است که با اغلب مشایخ زمان ملاقات داشته و با آن ها هم کلام شده است اما هیچ دام را چون جامی در علم تصوف کامل نیافته و بنابراین به جرگه شاگردان و مریدان جامی پیوسته است و از محضر او کسب فیض نموده است.

نویسنده در صفحه آغازین رساله به معرفی خود پرداخته و بیان کرده است که با اغلب مشایخ زمان ملاقات داشته و با آن ها هم کلام شده است اما هیچ کدام را چون جامی در علم تصوف کامل نیافته و بنابراین به جرگه شاگردان و مریدان جامی پیوسته است و از محضر او کسب فیض نموده است: «بندۀ اضعف حقیقی کمال الدین صدیقی تلمیذ معنوی حضرت مولی عبدالرحمن جامی قدس الله سره المعروف، به صوفیانی که اکثر از مشایخان زمان خود که به دعوی صوفی گری خود را مسمی می - داشتند، ملاقی می شدم و با هریک از ایشان صحبت ها داشته هم کلام می گشتم و از علم تصوف، نشان می جستم اما هیچ یکی را از آن علم آشنا و پخته کار نیافتم و از طریق آن علم، بیگانه وار دیدم در اثنای این جست و جو از عالم روحانی حضرت مولوی جامی قدس سره همی ندا می شنیدم. (نسخه خطی: ۱) «وگر نه از این فقیر قادر شیخ کمال الدین صدیقی تلمیذ معنوی حضرت مولوی جامی قدس سره استفاده نماید که عالم این مسئله و محلل این دقیقه است» (همان: ۲)

کمال الدین صدیقی کتابش را اساس المعرفة نامیده و علت انتخاب این نام را برای رساله مزبور این گونه بیان کرده است: «شریعت اساسی است، مستحکم که بر آن اساس عمارت چند طبقه از مقدمات مترتب می گردد؛ چنانچه طبقه اول در حل مسئله جبر و اختیار که هم جبر به تحقیق و هم اختیار ثابت ماند، چنان اختیاری که ثواب و عقاب حق تعالی بر مؤمن و کافر مترتب باشد و با وجود مجبوریّت اطلاق ظلم بر او تعالی لازم نیابد. طبقه دوم مسئله همه اوست که اول امور حقایق است و حل مشکلات آن که با وجود همه اوست. ثبوت دو ذات هم متحقق باشد بلکه بی ثبوت دو ذات تحقیق همه اوست، صورت نبندد. طبقه سیوم مسئله تجدد امثال و دقیقه معیت حق با عبدالله و سر لارب و لاعبد مثل ذلک متحقق است تا هر که به امعان نظر به این اساس محکم که عبارت از تحقیق دو ذات که حق و عبد است، ملاحظه فرماید کشف و معرفت هر سه مسئله مذکور که به هر سه طبقه مرقوم می - گردد، حاصل آید پس این رساله را بنا بر این معنی اساس المعرفة نام نهاده آمد». (همان: ۳)

## کمال‌الدین صدیقی و اثرپذیری از نقشبندیه

کمال‌الدین صدیقی از عرفای قرن دهم هجری است. وی از شاگردان جامی و از پیروان طریقت نقشبندیه بوده‌است که ردپای اصول نقشبندیان را در رساله‌ی اساس‌المعرفه وی به وضوح می‌توان یافت. رکن رکین طریقه‌ی نقشبندیه التزام به شریعت است و این التزام به رعایت شریعت در این سلسله در بالاترین حد خود می‌باشد. (نفیسی، ۱۳۸۵: ۱۹۴) کمال‌الدین صدیقی نیز از عرفایی است که عرفان وی بر پایه‌ی شریعت استوار بود و خروج از جاده‌ی شریعت را سبب گمراهی و نرسیدن به مقصد حقیقی می‌دانست. از این رو آبخور تفکرات وی کلام وحی بود؛ بنابراین استناد به آیات قرآن در آثار او بسیار چشمگیر است. وی تنها سخنانی را بر زبان جاری می‌کرد که از کلام حق و سیره‌ی معصومین نشأت گرفته بود. وی به پیروی از این فرقه علم عقاید، حقایق و دقائق را شریعت می‌نامد و معتقد است برای اكمال در دین باید شریعت را بر دیگر علوم مقدم دانست (نسخه‌ی خطی: ۴) و با توجه به اهمیت شریعت باید برای طی مراتب عرفانی مقدمات شریعت را فراگرفت و آداب شریعت را به درستی رعایت نمود. یاد کرد در اصطلاح صوفیان به معنای ذکر است و ذکر در طریقه‌های مختلف تصوف از مهم‌ترین اعمال است و غرض از آن حصول ملکه‌ی جمعیت است. «ذکر بر دو نوع لسانی و قلبی است؛ اما در طریقه‌ی نقشبندیه ذکر قلبی متداول است که آن هم بر دو گونه است: ذکر به اسم ذات یعنی لفظ جلاله‌ی "الله" و ذکر به نفی و اثبات، یعنی "لا اله الا الله"». (فقیه، ۱۳۹۲: ۱۳۵)

در رساله‌ی اساس‌المعرفه نیز به پیروی از نقشبندیه به کرات ذکر الله و لاله الا الله به کار برده شده است: «لا اله الا الله مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللهِ؛ یعنی حق سبحانه معبود به حق یکی است و محمد رسول او که عبد است بر حق است صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (نسخه‌ی خطی: ۱۱۰)

خلوت در اصطلاح صوفیان عبارت است از آن که باطن سالک در مشاهده‌ی اسرار حق باشد اگرچه خود ظاهراً با خلق باشد. خلوت بر دو گونه است: خلوت ظاهری و خلوت باطنی. (فقیه، ۱۳۹۲: ۱۳۵)

کمال‌الدین صدیقی که از جرگه‌ی صوفیان نقشبندیه است برای خلوت اهمیت زیادی قائل است و از این رو در رساله‌ی خود نیز به این مسئله اشاره کرده است: «الحال بیان علم حقایق که باطن شریعت است و در ضمن همان عقاید ظاهر شرعیه متضمن است، نه خارج آن شروع می‌شود و آن مقتضی خلوت است، نه جلوت» (نسخه‌ی خطی: ۸۸).

سیر آفاق و انفس همواره در میان صوفیان نقشبندیه از اهمیت زیادی برخوردار بوده است و آن‌ها به پیروان خود گوشزد می‌کردند که در طبیعت بشری سفرکنند و از صفات ذمیمه به صفات حمیده و از امور دنیوی به امور اخروی سفرکنند. (فقیه، ۱۳۹۲: ۱۳۵) کمال‌الدین صدیقی نیز که از پیروان این مکتب است، در رساله‌ی اساس‌المعرفه در ضمن شرح عقاید عرفا، از مخاطب خود می‌خواهد که از ظاهر شریعت درگذرد و به باطن و کنه حقایق بپردازد و از مشاهده‌ی اشیا و موجودات پی به خالق آن ببرد و در همه چیز ذات حق را مشاهده کند.

وقوف قلبی، یکی از اصولی است که صوفیان نقشبنديه همواره به آن توجه می نمودند و در سیر و سلوک عرفانی برای آن ارزش زیادی قائل بودند. از نظر نقشبنديه وقوف قلبی عبارت از حضور در مراقبه است و آن‌ها معتقدند که تا زمانی که شخص به حضور در مراقبه نرسد سیر و سلوک وی ناقص است. کمال‌الدین صدیقی از جمله عارفان طریقه نقشبنديه است که به تبعیت از آن‌ها حضور در مراقبه را مهم دانسته و بیان می‌دارد که حضور در مراقبه و صدق عمل در آن سبب ترقی عارف به مراتب بالای عرفانی و کمال وی در مرتبه عین‌الیقین می‌شود. نمونه‌ای از عبارات کمال‌الدین صدیقی در مورد حضور در مراقبه: «پس عارف باید که نظر خود را به سعی مراقبه و حضور در آن به این کمال رساند که رؤیت حق بی‌شائبه رؤیت غیر هم در این نظر واقع است» (نسخه خطی: ۱۱۸)

شیخ مصری رحمته الله علیه در گرمی حال به زیارت حضرت منصور رحمته الله علیه رفت، در مراقبه شد، روح او را در اعلی علیین یافت، مناجات کرد (همان: ۱۴۸)

### جهان‌بینی عرفانی کمال‌الدین صدیقی

کمال‌الدین صدیقی از عارفان سده دهم هجری است که عمر خود را در سیر و سلوک عارفانه و طبع آثار ارزشمند عرفانی سپری نمود. وی از عرفایی است که عرفان وی بر پایه شریعت استوار بود و خروج از جاده شریعت را سبب گمراهی و نرسیدن به مقصد حقیقی می‌دانست. از این رو آبشخور تفکرات وی کلام وحی بود؛ بنابراین استناد به آیات قرآن در آثار او بسیار چشمگیر است. وی تنها سخنانی را بر زبان جاری می‌کرد که از کلام حق و سیره معصومین نشأت گرفته بود. بنابراین برای اقناع مخاطب خود در شرح مفاهیم عرفانی به دلایل عقلی و نقلی استناد می‌کند.

کمال‌الدین صدیقی با عارفان بزرگ و سخنان و اندیشه‌های آنان آشنایی کامل داشته است و در تبیین مفاهیم عرفانی به اقوال عارفانی مانند محیی‌الدین عربی، بایزید بسطامی، جنید، حلاج، مولوی، معروف کرخی و ... استناد کرده و آرای این عارفان را برشمرده است.

بررسی رساله اساس المعرفه نشان می‌دهد که کمال‌الدین صدیقی، با علوم زمان خود آشنایی داشته است. اشاره به اصطلاحات عرفانی، ادبی، داستان‌های مذهبی و اصطلاحات علم فلسفه، منطق، اصول، فقه و اشاره به آیات و احادیث و ... حاکی از آگاهی نویسنده در زمینه علوم مختلف زمان خود است.

کمال‌الدین صدیقی در شرح مطالب عرفانی به طبقه‌بندی آن‌ها پرداخته است که این مسئله درک مفاهیم مورد نظر نویسنده را برای مخاطب تسهیل می‌کند. «پس ای طالب حق یقین به وحدت او تعالی به سه درجه است؛ علم یقین و عین یقین و حق یقین و این علم حق‌شناسی است به هر سه درجه، اما درجه اول که علم یقین است به سه درجه ادنی و اوسط و اعلی و حصول این هر سه درجه به سه محل منحصر است. اول والدین، دوم استاد، سیوم مرشد» (همان: ۱۱۰)

مباحث مورد توجه نویسنده، عناصر، اصطلاحات و مبانی عرفانی، خاص سنت دوم عرفانی و دوران پس از صدر الدین قونوی و ابن عربی است. به همین دلیل تحلیل‌هایی در خصوص اصطلاحاتی مانند تعیین اول، ثانی و ثالث و همچنین ظهور و حقیقت ذات حق و تجلی ذات، موضوع بحث نویسنده قرار گرفته است. استفاده از تعابیر و مفاهیم عدم، وجود، موضوع وحدت وجود که برگرفته از سنت دوم عرفانی و مکتب ابن عربی است، تأییدی بر دوران تثبیت و بلوغ مکتب‌های عرفانی نیز می‌باشد. از طرفی ردپای عقاید و اصول فکری و اصطلاحات فرقه نقشبندیه را نیز می‌توان در این اثر جستجو کرد.

عرفان کمال‌الدین صدیقی بر پایه شریعت استوار بوده و تمرّد از شریعت را خلاف ادب و سبب گمراهی می‌دانسته است و معتقد بوده که سالک برای اكمال در دین باید شریعت را بر دیگر علوم مقدم داند تا به واسطه آن به طریقت و حقیقت نائل آید و سالک زمانی در تصوف به بالاترین مراتب دست می‌یابد که در هر سه علم شریعت، طریقت و حقیقت به کمال برسد. (همان: ۸)

کمال‌الدین صدیقی در جهان‌بینی عرفانی خود به شدت تحت تأثیر جامی و به تأسی از وی تحت تأثیر محیی‌الدین عربی بوده است. بررسی آرا و عقاید شیخ عربی و کمال‌الدین صدیقی در رساله اساس‌المعرفه بیانگر این است که میان آرای این دو عارف بزرگ وفاق کامل بوده و عشقی در تبیین مباحث عرفانی، به آرا و اندیشه‌های ابن عربی را استناد کرده است. جهت تبیین اثرپذیری کمال‌الدین صدیقی از ابن عربی پاره‌ای از اصول عرفانی ابن عربی و کمال‌الدین صدیقی در ذیل ذکر شده است:

#### وحدت وجود

وحدت وجود یکی از پایه‌های عرفان اسلامی است که برای نخستین بار توسط ابن عربی مطرح شد و پس از وی عارفان و صوفیانی که از شاگردان و پیروان مکتب ابن عربی بودند، به این مهم توجه وافری نشان داده و در ضمن آثار خود به آن گریزی زده‌اند.

قول به وحدت وجود که اساس تعلیم عرفانی ابن عربی است، مبنی بر این فکر است که وجود حقیقتی واحد است که آن هم خداست و عالم خود وجود مستقل حقیقی ندارد و عالم تنها مظاهر گوناگون حقیقتی واحد که همان وجود الهی است می‌باشد؛ پس نمی‌توان به دو وجود جداگانه یکی خالق و دیگری مخلوق قائل بود؛ بلکه فقط باید قائل به وجود واحدی بود که آن را چون از یک وجه بنگرند حق است و از وجهی دیگر خلق. (لاهیجی، ۱۳۹۱: ۵۵)

مسئله وحدت وجود موافقان و مخالفان بسیاری داشت. کمال‌الدین صدیقی که از شاگردان عبدالرحمان جامی است و به واسطه او از آبشخور تعالیم عرفانی ابن عربی بهره‌ها برده است به این مهم توجه کرده و کوشیده است تا در رساله اساس‌المعرفه خود به بسط و شرح این مذهب بپردازد و با جمع



بین آرا و عقاید صوفیان و عارفان فرقه‌های مختلف، به حل این دقیقه پردازد و حقیقت کلام ابن عربی را به روشنی فرا روی سالکان راه حقیقت قرار دهد.

وی در رساله خود بیان می‌کند که عارف باید نظر به وحدت ذات حق تعالی و کثرت ذوات ممکنات نماید تا بتواند به حقیقت مقوله کثرت در وحدت راه یابد. کمال‌الدین صدیقی بر این عقیده است که خلق پیش از موجود شدن عین ذات حق بوده و این عینیت اندراجی است؛ یعنی ذوات حق و ممکنات که در ظاهر غیر یکدیگر به نظر می‌رسند، چنان در یکدیگر مندرج شده‌اند که گویی عین هم هستند و این عینیتی که ذات حق با ذات خلق دارد، عینیتی حقیقی است و غیریتی که در ظاهر مشاهده می‌شود، در اصل غیریتی اعتباری است.

نویسنده در رساله اساس المعرفه از مخالفان مذهب وحدت‌الوجود با تعبیر خامان یاد می‌کند و می‌گوید: اگرچه عده‌ای خامان وحدت ذات را الحاد می‌دانند؛ اما بزرگان دین و اولیای حق آن را ایمان حقیقی می‌دانند (کمال‌الدین صدیقی، ۱۳۲۶: ۶۸) وی در ادامه به صراحت بیان می‌کند که تنها یک ذات متحقق است و آن هم ذات واحد حق است که واجب‌الوجود لذاته است که به هر صورت تجلی - نموده و ممکن‌الوجود نام گرفته است. (همان: ۶۹) و اگرچه کلام بزرگان تصریح به وحدت وجود دارد اما انتفای ذات دیگر نمی‌کند؛ بلکه در حقیقت ذات ممکنات را نیز اثبات می‌کند. (همان: ۷۰) وی ظهور حق به صور ممکنات را به اقتضای حکمت می‌داند و بیان می‌کند که اهل تحقیق که قائل به وحدت وجودند، به ذکر ذوات ممکنات نیز پرداخته‌اند تا کسی به الحاد و کفر دچار نگردد. (همان: ۷۱)

نویسنده در رساله اساس المعرفه هم دو ذات غیر یکدیگر را اثبات کرده است؛ ذات حق و ذات ممکنات. کمال‌الدین صدیقی عارفان راستین را کسانی می‌داند که بتوانند به این دقیقه پی‌برند و در این مسیر طریق اعتدال را پیش گرفته و از افراط و تفریط به دور باشند.

### خلق افعال و جبر و اختیار

جبر و اختیار یکی از مسائلی است که از دیرباز توجه عرفا را به خود جلب نموده است و اشعریان معتقد به جبر محض هستند اما معتزله بنده را دارای اختیار تام می‌دانند.

ابن عربی در مورد مسئله کسب و خلق افعال متمایل به قول اشاعره است و در آثارش تصریح کرده که فاعل حقیقی حق است نه عبد و عبد تنها محل ظهور فعل است نه فاعل راستین آن و اگرچه برای انجام فعل قدرتی دارد ولی این قدرت نیز مخلوق خداوند است؛ پس عبد هم قدرتش و هم فعل مقدر، همه مخلوق خداوند است. (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۳۳)

«جبر در عرفان ابن عربی، دو معنی دارد: معنای اول که در کتاب فتوحات به شرح آن می‌پردازد، عبارت از وادار ساختن موجود ممکن به فعل به شرط امتناع او از آن است. (ابن عربی، ۱۳۹۱: ۳۰۹)

معنای دوم که در کتاب فصوص به آن اشاره شده است، عبارت است از استعداد و اقتضای ذاتی و لاتغییر اعیان» (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۱۰۸)

محبی‌الدین جبر به معنای اول را درخصوص کل ممکنات و از جمله انسان انکار می‌کند؛ زیرا میان جبر به این معنی و صحت فعل بنده منافات می‌بیند؛ ولی جبر به معنای دوم را پذیرفته‌است و این جبر، اصلی از اصول بنیادی تصوف اوست که به حکم آن، جریان امور عالم و از جمله اعمال و افعال نوع آدم را به مقتضای استعداد آن‌ها و حکم جبری ازلی می‌داند که لاتغییر است و از ازل تا ابد همچنان جاری و ساری است و هیچ موجودی را اعم از انسان و غیر انسان و حتی خدا را از آن گریزی و گزیری نمی‌باشد. اگرچه ابن عربی در خصوص خلق افعال، با اشاعره هم‌عقیده است ولی جبر او با جبر دینی اشاعره کاملاً متفاوت است؛ زیرا اشاعره با وجود مخلوق خالق دانست افعال عباد، برای ایشان قدرتی و برای قدرتشان اثری ولو در اکتساب قائلند؛ یعنی اگرچه وجود قدرت محدثه را در انسان منکرند، اما به وجود قدرت کاسبه معترفند ولی ابن عربی علی‌رغم این که گاهی از قدرت و تمکن انسان سخن گفته گویی برای آن اثری قائل نشده‌است. (ابن عربی، ۱۳۸۵: ۳۰۵)

عرفا از دیرباز در باب مسئله جبر و اختیار اختلاف نظر داشته‌اند و بحث پیرامون این مهم همواره با تناقضاتی همراه بوده‌است. ابن عربی در آثار و سخنان خود از این مسئله غافل نشده و به تبیین این مسئله پرداخته‌است ولی نظرات وی نیز برای عرفا و سالکان راه حقیقت با شبهاتی همراه بوده‌است که درک جبر و اختیار را برای ایشان دشوار ساخته‌است، لذا کمال‌الدین صدیقی کوشیده‌است تا در رساله اساس‌المعرفه ضمن برشمردن آرای ابن عربی در مورد جبر و اختیار، به حل مشکلات آن و دفع شبهات بپردازد. از این رو کمال‌الدین صدیقی در حل مسئله جبر و اختیار بیان می‌دارد که در این باره دو نظر متحقق است؛ یکی نظر به تقدیر الهی، دوم به اقتضای ذات هر یک از کافر و مسلم و ...

کمال‌الدین صدیقی جبر را من حیث تقدیر الهی می‌داند و اختیار را من حیث الاقتضای ذاتی هر یک از مسلم و کافر و فاسق و غیر مخلوقات (۴۳) و معتقد است آنچه به تقدیر الهی از بنده به وقوع می‌آید اختیار بنده در آن وارد نیست بلکه تقدیر الهی محض است اما آنچه به حسب اقتضای ذاتی به وجود می‌آید در ید اختیار بنده است. (۴۳) وی همچنین اذعان می‌دارد که تقدیر الهی تحت اقتضای ذات بنده است؛ از این رو هر تقصیری که از بنده به وقوع می‌آید همه از خود بنده است. (۴۴) بنابراین تحقیق دو ذات عبد و خلق در مسئله جبر و اختیار نیز می‌تواند راهگشا باشد و موجب سلامت شرعی و کشف مسئله جبر و اختیار و حل مشکلات آن است و از این روست که برخی به سبب عدم تحقق دو ذات غیر یکدیگر من‌الازل نتوانستند به کشف مسئله جبر و اختیار و حل مشکلات آن بپردازند و لذا در ایمان آن‌ها خلل وارد گردید، اما آن‌ها که تحقیق دو ذات نمودند حل مسئله جبر و اختیار نموده و کامل‌التحقیق شدند و از لغزش جبر و قدر مأمون و مصون گشتند.

کمال‌الدین صدیقی در رساله اساس المعرفة ضمن بر شمردن آرای عرفای بزرگی همچون ابن عربی و جامی در باب مسئله جبر و اختیار به حل مشکلات این مقوله که از مقدمات دینی و اعتقادات یقینی است به خوبی پرداخته و راهگشای عرفای پس از خود شده‌است.

### اسما و صفات حق

در مکتب عرفانی ابن عربی و پیروان وی، عالم و عالمیان مظاهر اسما و صفات حق تعالی هستند و هر حقیقتی از حقایق کلی، تحت تربیت اسمی از اسمای الهی است. ابن عربی معتقد است که صفات حق از جهتی عین ذات است و از جهتی غیر آن؛ زیرا جمله صفات او، معانی و اعتبارات و نسب و اضافات است؛ پس به این جهت، عین ذات است که جز ذات موجودی نیست و از آن جهت غیر ذات است که با مفهومشان با ذات مختلف است. به عبارت دیگر، صفات از روی اعتبار و تعقل غیر ذات است و از حیث وجود و تحقق، عین ذات. «همچنان که صفات و اسمای الهی از وجهی عین ذات است و از وجهی دیگر غیر آن، هر اسمی از اسما نیز از جهتی عین اسمای دیگر است و از جهتی غیر آن‌ها؛ از حیث دلالتش بر ذات عین جمیع اسماست به علاوه ذات و هویت حق در جمیع اسما مندرج است، پس هریک از آن‌ها مانند ذات، مجمع جمیع اسما خواهد بود و اما از حیث دلالتش به معنای خاص خود غیر آن‌هاست؛ پس می‌توان گفت هر اسمی مصداقاً عین ذات و سایر اسماست، ولی مفهوماً همانطور که متغایر با ذات است، متمایز از سایر اسما نیز هست.» (محبی‌الدین بن عربی، ۱۳۶۱: ۲۲۱)

کمال‌الدین صدیقی از جرگه پیروان و شاگردان مکتب ابن عربی است که به تبعیت از او موجودات را مظاهر اسما و صفات حق تعالی می‌داند و در این باره بیان می‌کند که عالم مظهر اسما، صفات و ذات الهی است نه حقیقت آن و عارفان مبتدی و ناقص‌التحقیق به این شبهه اعتقاد دارند که ذات و صفات و اسمای حق تعالی عین ذات و حقیقت موجودات است؛ این‌رو قبول این مسئله عارف را به ورطه خطا و لغزش می‌افکند. بنابراین برای رهایی از این ورطه عارف باید به این مهم توجه کند که عالم مظاهر اسما بنا بر ظهور معنی اسماءند، نه مظهر شکل و هیئت لفظ؛ چنانچه اسم غفار از روی معنی مقتضای مغفر است و بر مجرمی که به مقتضای ذاتی خود جرم ورزید و بعد از آن توبه و انابت نمود شامل می‌گردد، پس حق تعالی به مقتضای اسم غفار مجرم را بخشید پس مجرم بنا بر ظهور این مغفرت معنی اسم غفار باشد (۶۳) و اعتقاد به این مسئله صحیح نیست و عالم سوای ذات و صفات و اسمای حق است بلکه مظاهر اسما و صفات و ذات الهی است. (۶۴) از این‌رو کمال‌الدین صدیقی نیز به تبعیت از ابن عربی به معنای عرفانی و فلسفی اسما توجه دارد و برای معنای ظاهری آن اهمیت قائل نیست.

## اعیان ثابتہ

اصطلاح اعیان ثابتہ برای نخستین بار توسط ابن عربی به کار رفته است و در تفکر فلسفی و تصوف وی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. اعیان ثابتہ در عرفان ابن عربی و پیروانش، حقایق و ذوات و ماهیات اشیاست در علم حق و به بیان دیگر، صور علمی اشیاست که از ازل الازل در علم حق ثابت بوده است. ابن عربی و پیروانش معتقدند که اعیان ثابتہ ازلی العدمند که تقدم عدم به ممکنات نعمت ذاتی آن‌هاست. مقصود این که اعیان، با وجود ثبوتشان در علم حق و اتصافشان به وجود علمی، از ازل مجعول نبوده، به وجود خارجی متصف نشده و تنها در ذات عالمشان موجود بوده‌اند. بنابراین مقصودشان از عدم اعیان، سلب مطلق آن‌ها نیست؛ بلکه سلب وجود خارجی است که با ثبوت و وجود علمی سازگار است و منظورشان از عدم مجعولیت آن‌ها، عدم وجود خارجی آن‌هاست آن هم به طور مستقل و گرنه به نحو تبعی از ازل با وجود حق تعالی موجود بوده‌اند. (جهانگیری، ۱۳۶۱: ۲۷۰)

در نظر ابن عربی تجلی حق باعث ظهور اعیان در علم و وجود احکام آن‌ها در خارج است. وی تجلی حق را دو گونه می‌داند: اول تجلی علمی غیبی که تجلی ذاتی حبی نیز خوانده شده و به فیض اقدس تعبیر گشته است. آن عبارت است از ظهور حق در صورت اعیان ثابتہ در حضرت علم. دوم تجلی شهودی وجودی که فیض مقدس نامیده شده و در این تجلی، حق به احکام و آثار اعیان ثابتہ ظاہری می‌شود و در نتیجه این عالم خارج وجود می‌یابد. (همان: ۲۷۳)

محبی الدین در فصوص بیان می‌کند که اعیان ثابتہ در عدمشان ثابت‌اند و هرگز وجود نمی‌یابند و آنچه وجود می‌یابد، آثار و صور آن‌هاست که به حکم تعددشان و به حسب انعکاسشان در آینه وجود، وجود واحد را به صورت موجودات متعدد درمی‌آورد. (آشتیانی، ۱۳۶۵: ۳۳۸)

کمال الدین صدیقی در رساله اساس المعرفه به تبیین اعیان ثابتہ می‌پردازد که اعیان ثابتہ عین ذات حق نیستند بلکه با وجود اندراج غیر ذات حق هستند. (۱۹) وی اذعان می‌دارد که مظاهر اعیان ثابتہ را چنانچه در خارج عین ذات حق پنداشتن، خلاف عقل و نقل باشد که همچنان حقایق آن مظاهر را که اعیان ثابتہ‌اند، در مرتبه داخلی هم عین ذات حق پنداشتن خلاف عقل و نقل باشد. (۶۳)

کمال الدین صدیقی بیان می‌کند که صوفیان ناقص التحقیق معتقدند که ذات و صفات و اسماء حق تعالی عین ذات و حقیقت موجودات است. اما این خلاف واقع است، زیرا که تمامی عالم ممکنات مظاهر اعیان ثابتہ‌اند و اعیان ثابتہ خود حقیقت ایشان به آن معنی که آنچه از کفر و ایمان و طاعت و عصیان و حرکات و سکنت و هیئت و اشکال و تعدد و کثرت و مثل ذلک در اعیان ثابتہ متحقق است در کافر و مسلم و غیره مخلوقات نیز ظاهر و هویدا است، بی‌کم و بیش. پس در این صورت اعیان ثابتہ و عالم موجودات عین یکدیگرند بلا تفاوت نه غیر یکدیگر و از این روست که گفته‌اند: حقیقت شی

عن شی است، اگر غیر یکدیگر اعتقادکنم، پس حقیقت ایشان کدام خواهد بود که حق تعالی در روز قیامت بر ایشان کشف کند و هریک از ایشان حقیقت خود دیده؛ (۶۳)

وی همچنین به کلام صوفیان صافیه اشاره نموده که اعیان ثابتة در علم حق بی جعل جاعلند و استعداد ایشان نیز از سعادت و شقاوت و غیره ذلک به ذاته‌اند و به جعل جاعل نیستند اما وجود ایشان به ذات نیست، بلکه عارضی است از حق سبحانه یافته‌اند (۸۶)

کمال‌الدین صدیقی در تبیین اعیان ثابتة ضمن تأیید عقیده ابن عربی، به ذکر و شرح تفسیر آرای این عارف بزرگ می‌پردازد:

شیخ محیی‌الدین عربی قدس الله سره العزیز تصریح فرموده که هُوَ عَيْنُ الْأَشْيَاءِ فِي ظُهُورِ لَا هُوَ عَيْنُ الْأَشْيَاءِ فِي ذَوَاتِهَا یعنی حق تعالی به اعتبار ظهور به صورت اشیا عین اشیا هست، نه من حیث الذوات؛ بلکه من حیث الذوات هو، هو و اشیا، اشیا است که هرگز عین یکدیگر نیستند. بدان که از کلام شیخ اکبر با وجود همه اوست، ثبوت دو ذات غیر یکدیگر متحقق است. فافهم که به جز تحقق دو ذات ظهور او سبحانه به صورت اشیا امکان ندارد؛ زیرا که ظهور حق به صورت همه اشیا ممکن واقع است و ذات حق عین ذات همه شدن با ذات همه عین ذات گشتن، محال و باطل است (۹۰)

### ویژگی‌های سبکی رساله اساس المعرفة

از نیمه دوم قرن پنجم زمینه‌های تحول در نثر فارسی پدیدار شد و رویکرد به شعر در نثر، نثر فارسی را در این دوره از سادگی بیرون آورد و البته تحت تأثیر زبان عربی و به منظور مقابله و برابری با شعر به سمت نثر متکلف مصنوع سوق داده شد. «از این زمان به بعد در نثر نویسندگان ایران، انگیزه شعرگویی و توجه به موسیقی ایجاد شد و نویسندگان کوشیدند در ساحت‌های گوناگون از آن بهره ببرند. گاه با نقل مستقیم شعر یا شعرهایی از خود و دیگران، گاه با موزون ساختن کلام با قافیه‌های شاعرانه و ایجاد سجع و موازنه و اندک مواردی نیز با ایجاد "هارمونی" و "موسیقی درونی"».

(رستگار فسایی، ۱۳۷۳: ۴۵)

به طور کلی موسیقی شعر و نثر عبارت است از: هر تناسب و آهنگی که ناشی از شیوه ترکیب واژه‌ها، هماهنگی و همسانی صامت‌ها و جز آن باشد. عناصر موسیقی شامل هر عاملی است که به لحاظ موسیقی خاص خود موجب تمایز زبان معمولی گفتار با زبان شاعر یا نویسنده شود. موسیقی کلام کمال‌الدین صدیقی چنان محسوس است که هر فارسی زبان با اندک آشنایی به ظرفیت‌های آهنگین فارسی آن را درک می‌کند.

یکی از جنبه‌های موسیقایی در رساله اساس المعرفة موسیقی واژه‌هاست. هر شاعر و نویسنده‌ای برای بیان اندیشه‌ها، احساسات، عواطف و ... از ابزار واژه‌ها بهره می‌گیرد و به مدد نیروی واژه‌ها حالات و احساساتش را به دیگران منتقل می‌کند. بنابراین برای اینکه بتواند در خواننده تأثیر عمیقی

ایجاد کند؛ ناگزیر باید از تمام امکانات و نیروی واژه‌ها بهره‌گیرد. (همان: ۴۳) در رساله‌ی اساس المعرفه، نویسنده با انتخاب واژه‌هایی با واج‌های مشترک، تکرار واج‌ها، انتخاب واژه‌های هم‌وزن و .. کلام خود را آهنگین و دلنواز کرده‌است. کمال‌الدین صدیقی در رساله‌ی خود، گاه اصوات را به‌گونه‌ای در امتداد هم تکرار می‌کند که موسیقی زیبایی را به‌وجود می‌آورد:

«مشکل اشکال مشکله به حیثیتی که بندگان در تحت یفعل ما یشاء مجبور باشند» (نسخه خطی: ۳۶)

اهلیت ساحت قدس انوار اتلوث بالواث و انجاس عالم به آن که با همه معیت به حیثیتی که هر شی که هست. (همان: ۶۱)

کمال‌الدین صدیقی در شیوه‌ی نثرنویسی گاه از گلستان سعدی و بهارستان جامی تبعیت کرده و سخن خود را به سجع آراسته‌است اما در این میدان خود را دچار تکلف و تعقید نموده بلکه به صورت طبیعی از این آرایه بهره‌گرفته‌است:

«از گفتن زبان تا یافتن به وجدان تفاوت بسیار است و از شنیدن به گوش تا کشیدن در آغوش درجات بی‌شمار.» (همان: ۱۲۱).

«آن وجود واجب است و این وجود ممکن و آن قدیم است و این حادث و آن باقی است و این فانی و آن موجود مطلق است و این وجود مقید و آن وجود غیر محسوس است و این وجود محسوس و آن وجود عین ذات حق است و این وجود غیر ذات عبد» (همان: ۱۳۱).

موسیقی نثر تنها محدود به قلمرو صوت‌ها، آواها، تکیه و درنگ واژه‌ها نیست؛ بلکه هرگونه تناظر و تقابلی را چه در حوزه صوت و چه در حوزه واژه دربرمی‌گیرد. با این نگرش موسیقی در نتیجه پیوند عناصر مختلف کلام اعم از انواع تضادها، طباق‌ها، تقابل و تناسب به‌وجود می‌آید. کمال‌الدین صدیقی توانسته با کاربرد هنری واژه‌های متضاد، موسیقی درونی نثر خود را استحکام بخشد:

«هرچه از نیک و بد و کفر و اسلام و غم و شادی و مثل ذلک که در عالم شهادت ظاهر می‌شود» (همان: ۸۷)

«صالح و طالح و کافر و مسلم صادق و کاذب و مثل ذلک هم خود او تعالی باشد» (همان: ۱۰۲)

از منظر واژگانی سبک نگارش کمال‌الدین صدیقی، سبکی قابل تأمل است و بخش‌های قابل ملاحظه‌ای از توفیق وی در رساله‌ی اساس المعرفه به واسطه زبان قوی و غنی و پر امکان اوست. بررسی و تحلیل تک‌تک جملات این اثر، بیانگر آن است که او نویسنده‌ای متوسط است که بر دایره لغات تسلط ویژه‌ای داشته‌است. نویسنده در رساله‌ی اساس المعرفه پاره‌ای از لغات و اصطلاحات را در معنایی خاص به‌کاربرده‌است که نمونه‌هایی از این لغات در ذیل آورده شده‌است:

**دقیقه:** به معنی سر دقیق است که هرکس بر آن آگاه نشود. «کم کسی است که به کنه این دقیقه رسیده باشد» (همان: ۳۸).

کرده نمی‌شود: پذیرفته نمی‌شود. «عذر کرده نمی‌شود، در توقف کردن سؤال» (همان: ۷۹)  
 صورت نیندد: شکل نمی‌گیرد، امکان پذیر نمی‌باشد. «به صورت ایشان شرط مشروطی افتاد که بی-  
 ظهور عالم صورت نیندد» (همان: ۱۴۱).

می‌کند: می‌ریزد، می‌بارد. «آب باران که بنفسه لطیف و شیرین است بر زمین شور و تلخ و غیره  
 می‌کند» (همان: ۱۳۱).

داشت کند: نگهداری کند. «کسی را پیدا باید نمود که اسب خاصه ما را داشت کند» (همان: ۱۵۱).  
 کمال‌الدین صدیقی در نگارش رساله خود به شیوه رایج زمانه از ترکیبات و لغات عربی بهره‌گرفته-  
 است و با توجه به اینکه موضوع اثر وی عرفانی است؛ بنابراین ناگزیر به استفاده فراوان از عبارات و  
 ترکیبات عربی بوده‌است و کمتر جمله‌ای را در این رساله می‌توان یافت که لغات و ترکیبات عربی در  
 آن به کار نرفته‌باشد. برخی از این لغات و ترکیبات عبارتند از:

من حیث الظهور، من حیث البطون، عن قریب، إن شاء الله تعالی، من حیث الظاهر، اعاذن الله عن  
 ذلک، مجهول‌الکیف، مقطوع‌الرایحه، کذابی، من حیث الاندراج، من حیث المقارنه، فی حدواته،  
 مسلوب‌الشی، فافهم و اعلم، من حیث الاندماج، ثبوت‌الشی، منقطع‌الاشارات، معاذالله.

ساخت ترکیبات بدیع و زیبا از شگردهای بیانی و زبانی است که بیشتر پیامد نیازهای بلاغی و  
 بیانی است. زبان فارسی در میان زبان‌های جهان، به لحاظ امکان ساختن ترکیب در ردیف نیرومندترین  
 زبان‌هاست و «مسئله ساختن ترکیبات خاص، یکی از مسائلی است که هر شاعر و نویسنده‌ای در هر  
 دوره‌ای، در راه آن (گرچه اندک) کوشش کرده‌است؛ البته شاعران و نویسندگان فارسی زبان در قدرت  
 ترکیب‌سازی یکسان نیستند. همچنین ادوار شعر فارسی به لحاظ توجه گویندگان به ساختن ترکیب‌ها  
 یکسان نیست». (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۶۴). کمال‌الدین صدیقی مانند دیگر شاعران و نویسندگان  
 تلاش وافری برای ترکیب‌سازی و آفرینش ترکیبات با بهره‌گیری از زبان فارسی و عربی کرده‌است؛  
 هرچند که در این مسیر چندان موفق نبوده‌است و ترکیبات وی از نوآوری خاصی برخوردار نیست.  
 نمونه‌ای از ترکیبات به کار رفته در رساله اساس المعرفه: وجودبخش، حق‌نما، دست‌انداز، دأب  
 پادشاهانه، لوازمات نیازمندانه، تسلیمات غلامانه، آداب بندگانه، عبدنما.

کمال‌الدین صدیقی از دانش ادبی نسبتاً بالایی برخوردار بوده‌است و به انواع فنون و صناعات ادبی  
 آشنایی داشته‌است و با بهره‌گیری از این فنون در رساله خود کوشیده‌تا نثر خود را هنری‌تر جلوه‌دهد.  
 نویسنده برای تفهیم بهتر اصول عرفانی و مطالب مورد نظر خود به مخاطب از تشبیه و تمثیل بهره-  
 گرفته و به کمک آن به‌خوبی از عهده این کار برآمده‌است اما تشبیهات او چندان زیبا و نوآورانه نیست:  
 «"الایمانُ بینَ الخوفِ وَ الرجاءِ" بر حال او راسخ آید و اگر در خوف و رجا کم و زیاده گرداند،  
 بین و بینت برخیزد و ایمان او در تفرقه افراط و تفریط افتد چنانچه زبان ترازو و چون هر دو پله در  
 وزن برابر باشند، زیانش در میان هر دو پله راست و درست باشد و اگر در وزن کم و زیاده باشد هر

آینه زبان ترازو از بین و بینیت خارج افتد و نیز چون مرغ تا هر دو پر او برابر باشند راست می‌پرد و اگر کم و بیش بود می‌پرد، ولی کج می‌پرد. اگر یک پر بود و دیگری نه، لابد که پریدن نتواند و هلاک شود و این همه خوف و رجا علی‌التساوی برای آن است که حق تعالی لطیف و قهار است» (نسخه خطی: ۵۵)

«شریعت مثل غنچه است سر بسته و حقیقت مانند گلی است شکفته» (همان: ۷۷).  
 «پل صراط از تیغ تیزتر است و از مو باریک‌تر» (همان: ۱۵۲).  
 «او را از آن نهی فرماید و از فردا مؤاخذه خواهد کرد» (همان: ۵۴).

کمال‌الدین صدیقی از عرفایی است که عرفان وی بر پایه شریعت استوار بود و خروج از جاده شریعت را سبب گمراهی و نرسیدن به مقصد حقیقی می‌دانست. از این رو آبشخور تفکرات وی کلام وحی بود؛ بنابراین استناد به آیات قرآن در آثار او بسیار چشمگیر است و درج و تضمین آیات و احادیث به کرات در رساله اساس المعرفه کمال‌الدین صدیقی دیده می‌شود:  
 «اللَّهُ غَنِيٌّ وَأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَكَيْسَ كَمِثْلِهِ شَىءٌ اللَّهُ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ» و مانند آن بر غیریت یکدیگر به نفس صیغه نزد فریقین یعنی متکلمین و متحققین من حیث الظاهر متحقق است. (همان: ۱۱۶)  
 از جمله آرایه‌های پربسامد در رساله اساس المعرفه کنایه است که نمونه‌هایی از آن در ذیل آورده شده است: دامن‌گیر شدن (کنایه از روی آوردن)، جام و سندان باختن (کنایه از گذشتن از همه تعلقات)، از آستین گذشتن (کنایه از قطعی شدن)، گردن‌نهادن (کنایه از فرمانبرداری کردن)، گرم‌بازار شدن (کنایه از رونق گرفتن)، سیه‌روزی (کنایه از بدبختی)، دم موحدی زدن (کنایه از ادعای موحدی داشتن)، زبان بسته شد (کنایه از لال شدن) و ...

### نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان نتیجه گرفت که:  
 کمال‌الدین صدیقی، از عرفا و صوفیان فرقه نقشبندیه بوده که علاوه بر عرفان، در فنون نویسندگی نیز سرآمد بوده است.  
 کمال‌الدین صدیقی از شاگردان معنوی جامی است و به واسطه او از آبشخور تعالیم عرفانی ابن عربی بهره‌ها برده است.  
 نویسنده در شرح مباحث عرفانی به آیات و احادیث و سخنان عرفای بزرگ استشهاد کرده و به مخاطب خود گوشزد نموده که کلام وی برگرفته از منابع موثق و مورد اعتماد است و آنچه بیان کرده، سخنان بزرگان مذهب است و سلیقه و نظر شخصی وی در آن دخیل نبوده است.  
 کمال‌الدین صدیقی از پیروان مکتب محیی‌الدین بن عربی است. میان آرای این دو اندیشمند، وفاق کامل هویداست؛ تا جایی که می‌توان اساس المعرفه را در زمره شروح آرای ابن عربی دانست. مباحث



مورد توجه نویسنده، عناصر، اصطلاحات و مبانی عرفانی، خاص سنت دوم عرفانی و دوران پس از صدر الدین قونوی و ابن عربی است. به همین دلیل تحلیل‌هایی در خصوص اصطلاحاتی مانند تعیین اول، ثانی و ثالث و همچنین ظهور و حقیقت ذات حق و تجلی ذات، موضوع بحث نویسنده قرار گرفته است. استفاده از تعبیر و مفاهیم عدم، وجود، موضوع وحدت وجود که برگرفته از سنت دوم عرفانی و مکتب ابن عربی است، تأییدی بر دوران تثبیت و بلوغ مکتب‌های عرفانی نیز می‌باشد. از طرفی ردپای عقاید و اصول فکری و اصطلاحات فرقه نقشبندیه را نیز می‌توان در این اثر جستجو کرد. کمال‌الدین صدیقی با علوم زمان خود آشنایی داشته است. اشاره به اصطلاحات عرفانی، ادبی، داستان‌های مذهبی و اصطلاحات علم منطق و فلسفه، اشاره به آیات و احادیث و... حاکی از آگاهی نویسنده در زمینه علوم مختلف زمان خود است.

رساله اساس المعرفه یکی از آثار عرفانی قرن دهم هجری است که سرشار از لغات و ترکیبات عربی است و کاربرد فراوان لغات و اصطلاحات عربی فهم بخش‌هایی از متن را برای خواننده با دشواری همراه کرده است.

در شیوه نثرنویسی، صدیقی، گاه از گلستان سعدی و بهارستان جامی تبعیت کرده و سخن به سجع و مثال و حکایات آراسته است و گاه با نثری متکلف‌گونه از نفحات الانس جامی تأثیر گرفته است. شاهد مثال‌ها و اشاراتی که نویسنده از نفحات الانس جامی در اساس المعرفه آورده، نشان‌دهنده تألیف این اثر بعد از نفحات الانس جامی است.

با بررسی رساله اساس المعرفه می‌توان به این نتیجه رسید که کمال‌الدین صدیقی از دانش ادبی والایی برخوردار بوده است و با انواع فنون و صناعات ادبی آشنایی داشته است و با بهره‌گیری از این فنون در رساله خود کوشیده است تا نثر خود را هنری‌تر جلوه دهد. انواع صور خیال از جمله تشبیه، استعاره، کنایه، جناس، تضاد، تلمیح، تضمین و... در رساله اساس المعرفه دیده می‌شود، هرچند که توانایی وی در این زمینه چندان بالا نیست و آرایه‌های به‌کاربرده شده توسط وی چندان بدیع و نوآورانه نیست.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن مجید، ترجمه حسین الهمی قمشه‌ای، قم: چاپخانه بزرگ قرآن کریم.
۲. آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۶۵)، شرح مقدمه قیصری بر فصوص‌الحکم، تهران: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳. آقا‌حسینی، حسین و میر باقری فرد، علی اصغر، عرفان عملی و نظری یا سنت اول و دوم عرفانی، نشریه علمی پژوهشی پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، تابستان ۱۳۹۱، سال ششم، شماره دوم، ص ۸۸-۶۵.
۴. ابن عربی، محمد بن علی، (۱۳۹۲)، فتوحات مکیه، تحقیق عثمان یحیی، قاهره.
۵. -----، (۱۳۸۵)، فصوص‌الحکم، ترجمه، توضیح و تحلیل، محمد علی موحد و صمد موحد، تهران: نشر کارنامه.
۶. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۶۲)، اشعه‌اللمعات، به کوشش حامد ربانی، تهران: میراث مکتوب.
۷. -----، (۱۳۷۸)، دیوان (دو جلد)، مشتمل بر فاتحه‌الشباب و واسطه‌العقد و فاتحه‌الحيوه، تهران: میراث مکتوب.
۸. -----، (۱۳۸۷)، مثنوی هفت اورنگ (دو جلد)، تهران: میراث مکتوب.
۹. -----، (۱۳۷۰)، نقد النصوص فی شرح نقش‌الفصوص، به کوشش ویلیام چیتیک، تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۰. -----، (۱۳۷۰)، نفحات الانس من حضرات القدس، به کوشش محمود عابدی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۱۱. جهانگیری، محسن، (۱۳۶۱)، محیی‌الدین بن عربی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. درایتی، مصطفی، (۱۳۹۱)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. -----، (۱۳۸۹)، فهرستواره دست‌نوشته‌های ایران (دنا)، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۱۴. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۵۲)، لغت نامه دهخدا، تهران: امیرکبیر.
۱۵. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۷۳)، تحول انواع نثر فارسی، شیراز: انتشارات نوید.

۱۶. شریعت، محمدجواد (۱۳۸۴)، دستور زبان فارسی، تهران: انتشارات اساطیر.
۱۷. شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، (۱۳۷۶)، چاپ پنجم، تهران: نشر آگاه.
۱۸. صدیقی، کمال‌الدین، نسخه خطی اساس المعرفه، قم: محفوظ در کتاب خانه آیت الله گلپایگانی، شماره نسخه ۲۰۰۱-۱۱/۱۰۱، بی‌کا، کتابت ۱۱۲۶ ه. ق.
۱۹. عرفانیان، غلامعلی، فهرست کتب خطی کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
۲۰. فقیه، ملک مرزبان و فرشته میلادی، نقد و تحلیل گفتمان نقشبندیه در غزل جامی بر اساس نظریه زبان شناختی فرکلاف و هلیدی، مجله علمی پژوهشی مطالعات عرفانی دانشکده علوم انسانی دانشگاه کاشان، پاییز و زمستان ۹۲، شماره هجدهم، ص ۱۴۶-۱۱۳.
۲۱. کدیور، محسن؛ نوری، محمد، (۱۳۷۹)، مأخذشناسی علوم عقلی از ابتدا تا ۱۳۷۵، تهران: نشر اطلاعات.
۲۲. لاهیجی، شمس‌الدین محمد، (۱۳۹۱)، مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز، مقدمه و تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: انتشارات زوار.
۲۳. نفیسی، سعید، (۱۳۸۵)، سرچشمه تصوف در ایران، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۴. نیاوند، اصغر؛ عبادی آق قلعه، شهرام و فاطمه، معرف شناسی اسلامی و علوم همگن در آیین کتاب و مقالات، نشریه کتاب ماه دین، سال ۱۳۸۰، شماره ۴۷ و ۴۸.



## Introducing and Reviewing *Asās al-Marefat* of Kamāl al-Din Siddighi

Mehran Mohebbi, Maryam Mahmudi\*, Parisa Davari, Hossein Aghahosini  
PhD Student, Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad  
University, Dehaghan, Iran

Associate Professor, Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad  
University, Dehaghan, Iran. \* Corresponding Author, m.mahmoodi75@yahoo.com  
Assistant Professor, Persian Language and Literature, Dehaghan Branch, Islamic Azad  
University, Dehaghan, Iran

Professor, Department of Persian Language and Literature, university of Isfahan,  
Isfahan, Iran

### Abstract

The remaining manuscripts of the ancestors are an important part of culture and civilization, and considering it as one of the treasures of cultural heritage is very important. The treatise of *Asas al-Ma'rafat* is an exquisite work of the tenth century, which has not yet been corrected and published. The work remains only one handwritten note held in the library of Ayatullah Golpayegani from 11.01.2001, and is the basis of this research. Unfortunately, this treatise has not yet been made known. So, due to the importance of this treatise and considering this fact that it has not been known so far, the authors in this research are trying to introduce this work of Kamāl al-Din Siddighi, and to study its content, elements, components, and style. The study of this work shows that Kamāl al-Din Siddighi is a distinguished mystic, spiritual disciple of Jami and a follower of Mahdi al-Din ibn Arabi, and the trace of Ibn Arabi's mysticism is clearly evident in this treatise. Kamāl al-Din Sedighi as a writer is capable of constructing and texturing words greatly. Figurative language, Arabic words and contents, allusions, metaphors, synonyms, complexity of language and literary language that are seen in the other works and texts of this period are clearly evident in this work. This treatise has great importance in the field of cultural study as it contains mystical and philosophical thoughts, terminology, historical information, and so on.

Key words: Manuscript, 10th century AH, *Asās al-Marefat*, Mysticism, Kamāl al-Din Siddighi, Correction.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی